



تهاجم فرهنگی

و شیوه‌های رویارویی با آن

✦ تدوین و گردآوری: اکرم امامی

کارشناس کتابداری و اطلاع‌رسانی و پژوهشگر اداره کل پژوهش‌های رادیو

اشاره

حیات بشری همواره با فرهنگ توأم بوده است و ملتی که فرهنگ مخصوص به خود نداشته باشد، مرده محسوب می‌شود. فرهنگ بالنده برای تکامل خود، باید دارای توانایی تبادل با سایر فرهنگ‌ها و جذب عناصر مثبت آنها باشد. بنابراین، تمامی فرهنگ‌ها باید در

تعامل با یکدیگر باشند تا بتوانند در مجموع، بشر را به پیشرفت مطلوب برسانند. اما در عصر حاضر، نظام سرمایه‌داری به رهبری آمریکا به شکل‌های مختلف می‌کوشد تا آرا و نظرهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را به تمامی کشورهای جهان تحمیل کند و فرهنگ واحدی متناسب با

منافع درازمدت خود بر جهان حاکم سازد. از طرف دیگر، سایر ملت‌ها، به‌ویژه ملت‌های مستقل نیز در برابر این زیاده‌خواهی آمریکا و همپایان آن ایستاده و برای حفظ و پاسداری از فرهنگ ملی و بومی خود مقاومت می‌کنند. در این میان، فرهنگ اسلامی و ایرانی ما توانسته است در برابر این هجوم،

انصالت خود را حفظ کند.

طرّاحان «نظم نوین جهانی» که با هزاران ترفند توانستند یک ابرقدرت نظامی نظیر شوروی سابق را از سر راه خود بردارند و سبب فروپاشی کمونیسم در سطح جهانی شوند، مایل نیستند رویاروی قدرتی جدید در برابر منافع خود باشند. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران سبب شده است که سلطه‌گران بیشتر به آن دلیل خوفناک باشند که قدرت جدید در مقابل منافع نامشروع آنها، یک گروه جهان اسلام به پیشسازی ایران اسلامی باشد؛ قدرتی که از نظر فرهنگی با داشتن ارزش‌های قوی نظیر خداپرستی، ظلم‌ستیزی، نوع‌دوستی، برادری، مساوات و عدل، می‌تواند در برابر فرهنگ غربی قد علم کند. از این رو، چون می‌دانند که از مقابله مستقیم با ایدئولوژی اسلامی طرفی نخواهند بست، می‌کوشند با ترفندی قدیمی، به‌طور غیرمستقیم، در ارکان جوامع اسلامی، از جمله جامعه ما رخنه کنند و آن ترفند چیزی نیست جز «تهاجم فرهنگی».

فرهنگ و تعریف‌های آن

– کلیه دستاوردهای مادی و معنوی هر جامعه، اعم از دانش، هنر، اخلاقیات، قواعد، آداب و رسوم، عبادات و دیگر قابلیت‌های اکتسابی است که از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد؛

– مجموعه باورها، بینش‌ها، ارزش‌ها، آداب و سنن، اخلاق و اندیشه‌های پذیرفته‌شده و حاکم بر یک جامعه؛

– مجموعه‌ای پیچیده که دربرگیرنده دانستنی‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، عادات و هرگونه توانایی بوده که به وسیله انسان، به‌عنوان عضو جامعه کسب شده است؛

– مجموعه‌ای از آگاهی‌ها (شناخت‌ها) و رفتارهای فنی، اقتصادی، آیینی (شعائر)، مذهبی، اجتماعی و... است که جامعه انسانی معینی را مشخص می‌سازد؛

همه ابزارهایی که در اختیار ماست و بر همه رسم‌ها و باورها، دانش‌ها، هنرها، نهادها و سازمان‌های جامعه اطلاق می‌شود.

انسان از گذرگاه فرهنگ جامعه خود و به برکت آن، موجودی اجتماعی می‌شود و با مردم پیرامون خود از صدها جهت، هم‌رنگی و هم‌نوایی می‌یابد، و از مردم جوامع دیگر متمایز می‌شود.

فرهنگ مادی و فرهنگ معنوی

فرهنگ را می‌توان در دو سطح مادی و معنوی دسته‌بندی کرد:

– فرهنگ مادی عبارت است از تمامی آنچه عینی و ملموس است؛ مانند: آثار هنری، دستاوردهای صنعتی، بناهای تاریخی، خط، موسیقی و...؛

– فرهنگ معنوی یا غیرمادی نیز عبارت است از عقاید و رسوم، علوم و معارف، ارزش‌ها و اندیشه‌ها، اخلاقیات، دانستنی‌ها و...؛

فرهنگ مادی به‌طور معمول تحت تأثیر فرهنگ معنوی رشد می‌کند؛ زیرا نوع نگرش به هستی و جهان، و نیز ارزش‌های حاکم بر جوامع، در ساخت ابزار جدید برای امور زندگی و رفاه اجتماعی به انسان جهت می‌دهد؛ برای نمونه، طرز نگرش، نوع ارتباطات و معاشرت انسان‌ها، آنها را به ساختاری خاص در معماری سوق می‌دهد. از طرف دیگر، فرهنگ مادی نیز در فرهنگ معنوی تأثیر می‌گذارد؛ برای نمونه، واردشدن و جای‌گرفتن یک فناوری جدید که در شمار فرهنگ مادی است، بالطبع ارزش‌هایی جدید را با خود خواهد آورد و ارزش‌هایی را نیز متزلزل خواهد ساخت.

فرهنگ و خصوصیات آن

خصوصیات فرهنگ را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. **آموختنی و اکتسابی است:** افراد هر نسل، میراث فرهنگی را از نسل گذشته دریافت می‌کنند و به نسل بعدی می‌سپارند.

۲. **زنده است:** جنبه پذیرندگی فرهنگ مربوط به زنده‌بودن آن است و توقف فرهنگ مساوی با مرگ آن.

۳. **فطرت ثانوی انسان است:** یعنی به خودی خود عمل می‌کند؛ بر این اساس

است که ارزش‌ها، بایدها و نبایدها و اهداف و عادات، پایه‌های فرهنگ را می‌سازند.

۴. **فراتر از سواد و تحصیلات است:** زیرا با فطرت و سرشت انسان‌ها مرتبط است.

۵. **هویت‌دهنده است:** یعنی تنظیم‌کننده روابط اجتماعی و تضمین‌کننده نوع بینش و نگرش فرهنگ‌پذیر است.

۶. **نسبی است:** فرهنگ متنوع است، تدابیر و روش‌ها از یک گروه به گروه دیگر فرق می‌کند و هر قومی طرز تفکر و عاداتی ویژه دارد.

۷. **انتقال‌یافتنی است:** هر گروه انسانی میراث اجتماعی و فرهنگی خود را به دیگران انتقال می‌دهد.

۸. **خاص انسان است:** فرهنگ شامل گذار از مرحله غریزی به رفتار آموخته است که الگوهای آن می‌تواند از یک شخص یا نسل به شخص یا نسل دیگر منتقل شود؛ در واقع، مفهومی تجریدی از مشاهده رفتار انسان‌هاست.

تهاجم یا شیخون؟

واژه «تهاجم» در جامعه آکادمیک و علمی به همان معنای مطرح‌شده در فرهنگ لغت‌های رایج است، ولی آنچه امروز در افکار جامعه ما از «تهاجم» استنباط می‌شود، هجوم یک‌طرفه و نابرابر به فرهنگ ملت، قوم یا کشوری است.

معادل این «تهاجم» اگر «شیخون» جایگزین شود، مفهوم رسا و شفاف‌تری را در بر خواهد گرفت.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این باره معتقدند: «کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می‌کند، نباید گفت که این تهاجم فرهنگی است؛ یک شیخون و یک غارت و یک قتل‌عام فرهنگی است.»

تهاجم فرهنگی و تعریف آن

جریاناتی که در آن، فرهنگ اصیل و بومی یک جامعه، از داخل و خارج، با حمله و تسلط نظام فرهنگی دیگران روبه‌رو می‌شود.

مراد از «تهاجم فرهنگی» در اذهان،

سرازیرشدن و تاختن یک فرهنگ بر فرهنگ دیگر است. عناصری همچون «سلطه»، «سقوط»، «انحطاط فرهنگی» و «تحول» در ارزش‌ها، باورها، بینش‌ها و ... در بحث تهاجم فرهنگی مطرح‌اند.

تهاجم فرهنگی در نمای درشت

امروزه با توجه به رشد فکری و آگاهی عمومی ملت‌های جهان، نفوذ و سلطه و به‌دست‌آوردن مستعمرات از راه لشکرکشی‌های نظامی، به‌آسانی امکان‌پذیر نیست و در صورت اجرا هزینه‌های زیادی را بر مهاجمان تحمیل می‌کند؛ به همین سبب، بیش از یک قرن است که استعمارگران روش نفوذ در کشورها را تغییر داده‌اند. این کشورها معمولاً اجرای مقاصد خود را با عناوین تبلیغ مذهبی، رواج فناوری، ترویج زبان، انجمن‌های خیریه، ترویج بهداشت و سوادآموزی و به عبارت دیگر، به نام سیاست‌های فرهنگی و فرهنگ‌پذیری انجام می‌دهند. هرچند نمی‌توان در این عناوین از نظر نوع‌دوستی و انسانیت تردید داشت، ولی تاریخچه اینگونه روابط نشان داده است که این برنامه‌ریزی‌های دقیق، نه تنها در جهت بالندگی و رشد فرهنگی این کشورها نبوده‌اند، بلکه زمینه اسارت کامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنها را نیز فراهم ساخته‌اند.

بدین ترتیب، استعمارگران، اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که بهترین راه نفوذ در سایر کشورها، رخنه در فرهنگ و استحاله درونی آنهاست. آنها می‌خواهند ارزش‌های موردپسند خود را ارزش‌های مترقی جلوه دهند و آنها را جایگزین معیارهای بومی و فطری ملت‌ها سازند و از این طریق، بدون هیچ دغدغه‌ای به آینده منافع خود در این کشورها مطمئن باشند. این جمع‌بندی، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، مبنای فعالیت‌های سازمان‌یافته گسترده‌ای قرار گرفته که غرب آنها را ترویج معیارهای تمدن، رشد و توسعه معرفی می‌کند، اما در فرهنگ ملت‌ها، از این اقدامات با تعابیری مختلف یاد می‌شود که مفهوم مشترک آنها در تعبیر «تهاجم

تهاجم فرهنگی معمولاً نامرئی و نامحسوس است؛ درازمدت و دیرپاست؛ ریشه‌ای و عمیق است؛ همه‌جانبه است؛ حساب‌شده و دارای برنامه و ابزارهای گسترده است؛ گسترده و فراگیر و کارساز و خطرناک است. علاوه بر اینها، تهاجم فرهنگی همانند کار فرهنگی، یک کار آرام و بی‌سر و صداست که قربانیان آن بیشتر از قشر جوان جامعه هستند.



فرهنگی» نهفته است.

این عمل جایگزینی فرهنگ بیگانه با فرهنگ خودی به شکلی هوشیارانه که بتواند یک ملت و جامعه را نسبت به فرهنگ خود بیگانه، و مطیع غرایز بیگانگان کند، به‌طور عمده «تهاجم فرهنگی» محسوب می‌شود. دانشمندان غربی نیز به این واقعیت اذعان دارند. یکی از روان‌شناسان اجتماعی غربی به نام اتو کلاین برگ در این زمینه می‌نویسد: «حتی در جریان پیاده‌کردن برنامه‌های بلندنظرانه و آزادمنشانه، چون کمک به همکاری فنی نیز نگرش استعماری و سایر اشکال استثمار متجلی است؛ به‌عنوان نمونه، کشوری که کمک‌های فنی به دیگری ارائه می‌دهد، این انتظار را دارد که کشور دریافت‌دارنده کمک، معیارها و الگوهای وی

را برگزیند.»

میشل پانوف در تعبیری از این تهاجم در حالتی که به شکلی گسترده‌تر، تمامی عناصر فرهنگ مورد هجوم را از بین می‌برد و فرهنگ مهاجم را جایگزین می‌سازد، به «قوم‌کشی» یا «قومیت‌کشی» تعبیر می‌کند و می‌نویسد: «هنگامی که فرهنگ غالب در انهدام ارزش‌های اجتماعی و روحیات سنتی جامعه مغلوب و برای گسستگی و سپس نابودی آن می‌کوشد، واژه قوم‌کشی را- که به‌تازگی رایج شده- به‌کار می‌برد تا القای اجباری فرایند «فرهنگ‌پذیری» را از طریق فرهنگ غالب در یک فرهنگ دیگر (مغلوب) توصیف کند. در گذشته، جوامع صنعتی قوم‌کشی را با تظاهر به اینکه هدفشان از همانندسازی، ایجاد آرامش یا تغییر شکل در جوامع ابتدایی یا عقب‌مانده است، اجرا کرده و باز هم اجرا می‌کنند. این عمل معمولاً تحت‌عنوان اخلاق، رسیدن به کمال مطلوب در پیشرفت و ... صورت می‌گیرد.

در تعریف پدیده «تهاجم فرهنگی» دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر فرزانه انقلاب، نیز قابل توجه است. از نظر ایشان، در «تهاجم فرهنگی» یک مجموعه سیاسی یا اقتصادی، برای رسیدن به مقاصد خاص خود و اسارت یک ملت، به بنیان‌های فرهنگی آن ملت هجوم می‌برد. در این هجوم، باورهای تازه‌ای را به زور و به قصد جایگزینی بر فرهنگ و باورهای ملی آن ملت، وارد کشور می‌کنند.

تهاجم فرهنگی و تبادل فرهنگی

تبادل فرهنگی ملت‌ها در طول تاریخ به شکلی طبیعی وجود داشته و عاملی برای رشد و تعالی مستمر فرهنگ‌ها بوده است. تبادل فرهنگی برای تازه‌ماندن معارف و حیات فرهنگی بشر امری بسیار ضروری است و جامعه انسانی را در ارتقای ارزش‌ها و پیمودن مسیر سعادت واقعی به پیش می‌برد. این جریان فرهنگی دوسویه است و هنگام توانایی و قوت ملت‌ها صورت می‌گیرد. در این روند، ملت‌ها با هدف ترویج ارزش‌های بشری، به تبلیغ ایده‌آل‌ها و معیارهای خود

می‌پردازند و نیز عناصر و مفاهیم برجسته فرهنگ‌های دیگر را وام می‌گیرند.

گسترش اسلام در برخی از مناطق جهان، از جمله شرق آسیا، از طریق رفت و آمد مسلمانان ایران به این مناطق، از نمونه‌های قابل استنادی است که پیامدهای مثبت تبادل فرهنگی را برای جامعه بشری به خوبی اثبات می‌کند. در تبادل فرهنگی، هدف اصلی، کامل کردن فرهنگ ملی است و از این دیدگاه تردیدی نیست که در برخورد با فرهنگ غرب نیز تبادل صحیح فرهنگی، می‌تواند منشأ آثار مثبتی باشد.

بنابراین، تبادل فرهنگی و تهاجم فرهنگی در دو جهت مخالف قرار دارند: تبادل فرهنگی فرایندی متقابل و طبیعی است و با رضایت دو طرف صورت می‌گیرد، ولی تهاجم فرهنگی یک‌طرفه، غیرداوطلبانه و سلطه‌گرانه است و اهداف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی نظامی دارد. معرفی، انتقال و جایگزینی ارزش‌ها در تهاجم فرهنگی «تحمیلی» است. در واقع، در تبادل فرهنگی، هدف به‌روز کردن و کامل کردن فرهنگ ملی است، اما در «تهاجم فرهنگی» هدف ریشه‌کن کردن و از بین بردن فرهنگ ملی است.

در مجموع می‌توان گفت: در تبادل فرهنگی، سه اصل گزینش، تحلیل و جذب و اصل تولید فرهنگی، مدنظر متولیان فرهنگی یک جامعه است و این افراد برای زنده و پویا نگه‌داشتن فرهنگ خودی، عناصر فرهنگ بیگانه را بررسی و عناصر مثبت آن را گزینش و پس از تحلیل و تعیین تناسب آن با فرهنگ بومی، آن را جذب می‌کنند و به شکل عنصری از فرهنگ خودی درمی‌آورند.

تفاوت‌های تهاجم فرهنگی و تبادل فرهنگی

۱. در تهاجم، هدف تخریب است، اما در تبادل فرهنگی هیچ‌یک از دو فرهنگ قصد تخریب فرهنگ مقابل را ندارد و هدف، انتقال و نشر فرهنگی است.

وسایل ارتباطی با قابلیت‌ها

و ویژگی‌های مخصوص به

خود، هنگامی که در دست

تشکیلاتی قرار می‌گیرد که

هدفی جز تخریب فرهنگ

یک قوم و جایگزینی آن با

فرهنگ سلطه‌گر و استعماری

ندارد، به ابزار و عاملی

خطرناک در جهت هجوم

فرهنگی تبدیل می‌شود.

سیر تاریخی تهاجم فرهنگی در

ایران

پژوهشگران بر این اعتقادند که مبدأ تاریخی تهاجم فرهنگی غرب به ایران را باید از آغاز حکومت قاجاریه و کمی قبل از آن فرض کرد؛ زمانی که نادرشاه از دنیا رفت و مملکت ایران دچار آشوب و بی‌نظمی شد و کمپانی انگلیسی هند شرقی تحرکات خود را شدت بخشید. این حرکت با تأسیس مذاهب جعلی، مانند وهابی‌گری در مذهب اهل سنت، و شیخی‌گری و بهائیت در مذهب تشیع به دوران تازه‌ای پا گذاشت. این مذاهب جدید به منظور تغییر در بن‌مایه‌های اعتقادی و ایجاد اختلاف در میان مسلمانان طراحی شدند.

این حرکت در جامعه ایرانی از زمان اعزام اولین گروه دانشجویان ایرانی به غرب برای تحصیل، و بازگشت آنها به کشور، شدت بیشتری به خود گرفت. نخستین ایرانیانی که برای مأموریت و یا تحصیل به غرب سفر کردند، اسیر شبکه فراماسونری شدند. فراماسونری سازمانی متکی بر پنهان‌کاری و نهم‌روشی است که نظریه‌های سیاسی آن در جهت عملی کردن تهاجم فرهنگی غرب و بسط و نفوذ استعمار با کارکردی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی شکل یافته است. تعدادی از آنها چون عسگرخان افشار ارومی و ابوالحسن‌خان ایلیچی حلقه نوکری غرب را به گوش آویختند و در ازای گرفتن حقوق از بیگانگان، به ترویج غرب‌گرایی و تأمین منافع آنها در ایران پرداختند. ویژگی شاخص تمامی این فرنگ‌رفتگان، خودباختگی در مقابل مظاهر تمدن غرب و ترویج غرب‌گرایی در ایران بود؛ برای نمونه، آخوندزاده علت عقب‌ماندگی ایرانیان را دین اسلام و خط عربی می‌دانست.

با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و آغاز سلطنت رضاخان، روشنفکران غرب‌زده شکل جدیدی از تهاجم فرهنگی در ایران ظاهر کردند. رضاخان در طول ۱۶۰ سال سلطنت خود، انهدام فرهنگ قومی، ملی



۲. در تهاجم، یک ملت برای جایگزینی فرهنگ خود، به نحوی ظالمانه سعی در ریشه‌کنی فرهنگ مقابل دارد، اما در تبادل فرهنگی چنین نیست.

۳. در تبادل فرهنگی، همواره جنبه‌های مثبت و انسانی مطرح است؛ بدین معنا که دو طرف قصد بارور کردن، تکامل بخشیدن و ارتقای یکدیگر را دارند؛ در حالی که در تهاجم فرهنگی اهداف خیرخواهانه در میان نیست، بلکه قلع و قمع، ارباب‌بی‌هویت کردن و ایجاد سلطه، مدنظر است.

۴. در تهاجم فرهنگی، قصد استیلا و به‌طور کلی، غرض سیاسی مأخوذ است و مهاجم اصولاً بقای فرهنگ مقابل را به‌هیچ‌عنوان نمی‌پذیرد.

و اسلامی ایران را بنا نهاد. با توجه به ضعف توانایی‌های فکری و علمی او، چنین حرکت حساب‌شده‌ای نمی‌توانست حاصل درک و بینش وی باشد. رضاخان با حضور مستشاران متعدد غربی و همکاری و اقتدار روشنفکران وابسته در دستگاه حکومت خود، تدارک این حرکت ضدفرهنگی را فراهم کرد. برای نمونه، حسن تقی‌زاده که سمبل مدافعان ترویج کامل و بی‌حد و مرز معیارهای غربی در کشور و گرداننده اصلی مجله شبه‌روشنفکری کاوه است، می‌نویسد: «وظیفه اول همه وطن‌پرستان ایران، قبول و ترویج تمدن اروپا، بلاشرط و قید، و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و تربیت و علوم و صنایع و زندگی و کل اوضاع فرهنگستان است، بدون هیچ استثنا. به سخن دیگر ایران باید ظاهرآ و باطنآ، جسمآ و روحآ، فرنگی‌مآب شود و بس. در مجموع می‌توان گفت این استعمارگران بودند که به بهانه‌های مختلف به منظور تسلط بر کشورهای جهان سوم از این حربه استفاده کردند.»

سابقه تاریخی این فرایند در غرب به بعد از رنسانس و انقلاب علمی در جامعه اروپا برمی‌گردد؛ هنگامی که صنعت و علم با شتاب بیشتری رشد یافت و کشورهای صنعتی که از تولیدات اشباع شده بودند، از یک طرف نیازمند بازارهای جدید مصرف شدند و از سوی دیگر تداوم حیات صنعت غرب، بستگی تام به سوخت و مواد اولیه آنها داشت. در این زمان، معقول‌ترین انتخاب برای غرب در خصوص تأمین منابع اولیه و به‌دست‌آوردن بازار مصرف، نزدیک‌ترین منطقه به آنها، یعنی جهان اسلام بود. به همین سبب، ذخایر غنی نفتی و بازارهای مصرف این منطقه از جهان، هدف تهاجم آنها قرار گرفت. بدین ترتیب کشورهای اسلامی یکی پس از دیگری با روش‌های مختلف سیاسی، نظامی و فرهنگی استعماری در ظاهر، استقلال پیدا کردند. شرکت‌ها و صنایع اروپایی در این کشورها رخنه کرده و بازارهای این کشورها را در اختیار گرفتند.

برای تثبیت وضع موجود، تنها چاره‌ای که به فکر اندیشمندان و متفکران سیاسی غرب رسید، استفاده از «تهاجم فرهنگی» بود؛ زیرا توسل به نیروی نظامی و زور، برای همیشه راه‌حلی مناسب برای استیلا نبود و برای مدت‌های طولانی نمی‌شد استعمار را با آن تداوم بخشید.

به همین سبب، استعمارگران از دیدگاه‌ها و نظریات علمی استعماری که زمینه تهاجم فرهنگی را فراهم می‌آورد، استقبال کردند. کلام معروف سیسیل رودس، یکی از متفکران انگلیسی، شاهدهی بر این مطلب است که تهاجم فرهنگی از طرف غرب به شکلی سازمان‌دهی شده و برای حفظ منافع درازمدت آنها صورت گرفته است. رودس می‌گوید: «برای اینکه ۴۰ میلیون جمعیت پادشاهی متحده بریتانیا را از یک جنگ داخلی خونین نجات دهیم، باید سرزمین‌های جدیدی را به دست آوریم تا مشکل اضافه جمعیت حل شود و بازارهای جدیدی برای کالاهای تولیدشده در کارخانه‌ها و معادن فراهم گردد. همان‌طور که همیشه گفته‌ام، «امپراطوری» راه‌حلی برای مسئله نان و بیکاران است. اگر می‌خواهید جنگ داخلی نداشته باشید، باید امپریالیست شوید!»

به گفته یکی از پژوهشگران ایرانی، امروزه داعیه برتری‌طلبی و تسلط فرهنگی غربی به مرحله‌ای رسیده است که تحمل هیچ رقیبی را برای خود ندارند: «در طرح تاریخی غربی‌شدن عالم، مطلب صرفاً این نبوده است که فرهنگ‌های غیرغربی جای خود را به فرهنگ غربی بدهند، بلکه مسئله این بوده که هر جا و هر قوم که غربی نشود، ناچیز است و این ناچیز، چه در صورت ظاهر و سیمای بشر و چه به صورت اشیا یافت شود، جز این قابلیت ندارد که به تملک و تصرف غرب درآید؛ پس قضیه غرب این نیست که گروهی سوداگر حریص متجاوز در جایی پیدا شده‌اند و علم و عقل را وسیله تسلط و استیلای خود قرار داده‌اند. غرب عین این علم و عقل است و در نظر او یک عالم بیشتر وجود ندارد؛ یعنی غیرت غربی

به وجود غیر و مغایر مجال نمی‌دهد، هرچه هست باید غربی بشود یا از میان برود.» البته امروزه با تسلط فرهنگ آمریکایی و گسترش آن در کشورهای اروپایی، این هراس به وجود آمده است که این آمریکایی‌سازی، فرهنگ عامه اروپا را نیز دستخوش تغییر سازد.

تهاجم فرهنگی و اهداف آن

منظور از هجوم فرهنگی آن است که جامعه تلاش کند که فرهنگ خودش را بر جامعه دیگری که دارای فرهنگی خاص است، تحمیل کند یا دست‌کم، نوعی دگرگونی در فرهنگ آن جامعه به وجود آورد. این دگرگونی ممکن است در سه بخش اساسی ظهور کند:

۱. در بخش شناخت‌ها و باورها، بینش افراد را نسبت به خدا، جهان و انسان تغییر دهد.

۲. در بخش ارزش‌ها و گرایش‌ها، یعنی کارهای خوب و باارزش را با کارهای بد و بی‌ارزش دگرگون کند.

۳. در بخش رفتارها و کردارها، یعنی هجوم به الگوی‌های رفتاری افراد جامعه و تغییر آنها.

در کل، منظور از هجوم فرهنگی در جامعه ما این است که شناخت مردم جامعه ما را نسبت به جهان و انسان و ارزش‌هایی که به آنها دل بسته‌ایم و شیوه رفتار فردی و اجتماعی ما را، به گونه‌ای که به نفع خودشان باشد، تغییر دهند.

هدف از تهاجم فرهنگی، یعنی ایجاد تغییر نامطلوب به وسیله گروهی در جامعه تا ارزش‌ها را به ضدا ارزش‌ها تبدیل کنند؛ باورهای صحیح را از مردم بگیرند؛ تردید، وسوسه، بی‌باوری، وارفتگی و وانهادگی در مردم ایجاد کنند؛ و حالت پوچ‌گرایی یا باورهای کاذب و ارزش‌های غلط به جامعه تزریق کنند. آنها می‌خواهند غرور مردم ما را بشکنند. اولین نتیجه‌ای که از کار خود می‌گیرند آن است که هویت اجتماعی خود را از دست داده باشند. وقتی ملتی از فرهنگ خود دست بردارد و تابع دیگران شود، مانند



- عوامل برون‌زا: زمینه‌ها، عناصر و ابزاری که به نحوی ردپای کشورهای خارجی و به‌ویژه غربی در آنها دیده می‌شود، عوامل برون‌زا هستند؛ از جمله: اعزام مستشرقان، تلاش برای دین‌زدایی از طرق مختلف، ایجاد روحیه خودباختگی فرهنگی، ساخت و فروش وسایل ارتباطی، نظیر ماهواره و ویدئو و...

سیاستگذاران و طراحان کشورهای سلطه‌جو این عوامل را طراحی و برنامه‌ریزی می‌کنند و افراد داخلی، آن را به مرحله اجرا درمی‌آورند.

- عوامل درون‌زا: زمینه‌ها، عناصر و ابزاری که ریشه داخلی داشته و غیرمستقیم یا مستقیم به پذیرش تهاجم فرهنگی از خارج به داخل کمک می‌کنند، عوامل درون‌زا هستند؛ از جمله: زمینه‌هایی همچون بیکاری، فقر اقتصادی، نابسامانی خانوادگی، غفلت مسئولان اجتماعی و فرهنگی و ناآگاهی جوانان و نوجوانان و...

شیوه‌های تهاجم فرهنگی غرب مهاجمان با امکانات و موقعیت‌های مختلفی که در مجامع بین‌المللی در دست دارند و از

آن است که غرور مردم را می‌شکنند. وقتی مردم فرهنگ خود را مردود شمرند، مانند آن است که بند اطاعت و بندگی آنها را به گردن خود انداخته باشد. آنها می‌خواهند شخصیت و غرور مردم ما را خرد کنند و آنها را تابع خود سازند. هدف اصلی آنها این است که مردم آداب و رسوم را که به آنها تزریق می‌شود بپذیرند و رفتار آنها را مطابق خواست خود عوض کنند. آنها می‌خواهند مردم را مُدپرست بار بیاورند و با این کار منافع اقتصادی خود را تأمین کنند.

ویژگی‌های تهاجم فرهنگی

«تهاجم فرهنگی» در مقایسه با تهاجم نظامی یا اقتصادی، دارای ویژگی‌هایی منحصر به فرد است. تهاجم فرهنگی معمولاً نامرئی و نامحسوس است؛ درازمدت و دیرپاست؛ ریشه‌ای و عمیق است؛ همه‌جانبه است؛ حساب‌شده و دارای برنامه و ابزارهای گسترده است؛ گسترده و فراگیر و کارساز و خطرناک است. علاوه بر اینها، تهاجم فرهنگی همانند کار فرهنگی، کاری آرام و بی‌سر و صداست که قربانیان آن بیشتر از قشر جوان جامعه هستند.

در تهاجم نظامی، دشمن با تجهیزات و امکانات نظامی وارد معرکه می‌شود، اما در تهاجم فرهنگی نیازی به لشکرکشی با هزینه‌های هنگفت نظامی نیست؛ همچنین دشمن در این تهاجم برای تحمیل حاکمیت فرهنگ خود از همه حربه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، روانی و تبلیغاتی بهره می‌گیرد. در تهاجم نظامی، تنها بخشی از مرزها و سرزمین‌های مجاور در تیررس مستقیم دشمن قرار می‌گیرد، اما در تهاجم فرهنگی سلاح‌های مخرب دشمن تا عمق خانه‌ها پیش می‌رود و ذهن و قلب انسان‌ها را نشانه می‌گیرد. به همین دلیل است که پس از جنگ جهانی دوم، آیزن‌هاور- رئیس‌جمهور وقت آمریکا- اعلام کرده بود «بزرگ‌ترین جنگی که در پیش داریم جنگی است برای تسخیر ذهن انسان‌ها.»

تهاجم فرهنگی و عوامل آن

تبادل فرهنگی فرایندی متقابل و طبیعی است و با رضایت دو طرف صورت می‌گیرد، ولی تهاجم فرهنگی یک‌طرفه، غیر داوطلبانه و سلطه‌گرانه است و اهداف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی نظامی دارد. معرفی، انتقال و جایگزینی ارزش‌ها در تهاجم فرهنگی «تحمیلی» است. در واقع، در تبادل فرهنگی، هدف به‌روز کردن و کامل کردن فرهنگ ملی است، اما در «تهاجم فرهنگی» هدف ریشه‌کن کردن و از بین بردن فرهنگ ملی است.

طریق شبکه‌های گسترده بنگاه‌های تبلیغاتی و سخن‌پراکنی خود می‌کوشند با عناوینی چون نقض حقوق بشر، حمایت از تروریسم، وجود خفقان و سانسور، نبود آزادی برای زنان و مطبوعات و نویسندگان، جنگ‌طلبی و ماجراجویی و نیز با حربه‌های شناخته‌شده و تکراری، تصویری تحریف‌شده و ناخوشایند از فرهنگ مقابل در اذهان مردم دنیا ترسیم کنند. طبیعی است که در این راه، زشت‌ترین و شیطنانی‌ترین حربه‌ها را برمی‌گزینند. در بعد داخلی نیز، تهاجم فرهنگی غرب در کشورهای اسلامی به دو شیوه زیر رخ می‌نماید:

الف- ترویج افکار و اندیشه‌های غیراسلامی و حتی ضداسلامی، تبلیغ افکار التقاطی، تقدس‌زدایی و توهین به مقدسات و سست‌نمودن پایه‌های اعتقادی جوانان نسبت به برخی اصول و آرمان‌ها.

ب- تجددگرایی، علم‌زدگی و عقل‌گرایی افراطی، تلاش در راه تطهیر غرب و غرب‌گرایی، بی‌اعتبار نشان دادن علوم و معارف اسلامی به بهانه انطباق‌نداشتن با دانش‌های نوین بشری، طرح جدایی دین از سیاست، ترویج بی‌حجابی و بدحجابی و پوشش‌های مستهجن و خلاف شئون اسلامی، رواج مدهای غربی و بی‌بندوباری،

مراد از «تهاجم فرهنگی» در اذهان، سرانزیرشدن و تاختن یک فرهنگ بر فرهنگ دیگر است. عناصری همچون «سلطه»، «سقوط»، «انحطاط فرهنگی» و «تحول» در ارزش‌ها، باورها، بینش‌ها و ... در بحث تهاجم فرهنگی مطرح است.

تهیه و پخش فیلم‌های به‌شدت ضداخلاقی، نوارهای کاست و لوح‌های فشرده مبتذل از خوانندگان فاسد و توزیع عکس‌های مبتذل در سطح گسترده، تولید و پخش مشروبات الکلی و مواد مخدر در سطح جامعه، چاپ و نشر کتاب‌ها و مجلات ضداخلاقی، جنایی، عشقی و رمان‌های مبتذل، تشکیل مجالس لهو و لعب و...، مشتت از خروارها توطئه دشمن است. ابزار تهاجم فرهنگی تنها محدود به موارد فوق نیست، بلکه تمامی موارد موردتوجه در فرهنگ‌های مکتوب، شفاهی، عمومی و تصویری نیز از ابزارهای دیگر این تهاجم هستند.

مراحل تهاجم فرهنگی

الف) تخلیه فرهنگ خودی

در قانون طبیعت، وقتی در فضایی خلأ ایجاد شود، نزدیک‌ترین نیروی موجود آن خلأ را پر می‌کند. هر پدیده جدید، یا در جایی حضور می‌یابد که قبلاً خلأ وجود داشته و یا در آن محیط، خلأ ایجاد می‌کند. از این رو، تخلیه فرهنگی اولین شرط لازم برای حضور فرهنگ بیگانه و مهاجم به‌شمار می‌رود. ایجاد خلأ فرهنگی، خود با روش‌ها و شیوه‌هایی مختلف صورت می‌گیرد که عمده‌ترین آنها در ایران عبارتند از:

۱. ایجاد تردید نسبت به بنیان‌های اعتقادی و ارزشی از طریق سست‌نمودن اعتقادهای عمومی و ارزش‌های اخلاقی، دین‌زدایی، انزوای روحانیت، بی‌ارزش کردن مبلغان و مدافعان اصیل دین؛

۲. ترویج فساد؛

۳. فرقه‌گرایی؛

۴. نفوذ نگرش غربی و ازخودبیگانگی؛

۵. تکوین روشنفکری وابسته.

هدف اصلی در این مرحله، قطع رابطه فرهنگی کشورهای مسلمان با گذشته پرافتخار خویش است. این مرحله معمولاً با ظرافت و دقت فراوانی طراحی و اجرا می‌شود و فرق اساسی آن با تهاجم نظامی، مشخص‌نبودن چهره مهاجم است. بدین شکل که عناصر تعلیم‌دیده با القای شبهات



و دسیسه‌های شیطانی، مردم را نسبت به میراث علمی و فرهنگی خویش بی‌اعتنا و دل‌سرد می‌کنند.

ب) تثبیت فرهنگ بیگانه

به کارگماردن افراد وابسته و ایجاد نهادها یا تأسیسات مختلف ملی و بین‌المللی، از جمله کارهایی است که در این مرحله انجام می‌شود. به‌طور کلی، در این مرحله سیاست‌هایی که دشمن به اجرای آنها اصرار می‌ورزد، به شرح زیر است:

۱. برپایی شبکه‌ها و مؤسسات شبه‌فرهنگی؛
۲. تجزیه فرهنگی از طریق تحریک نژادها و گروه‌های متفاوت اجتماعی، تحریک اقوام با گرایش محلی، تحریک اقلیت‌های مذهبی و...؛
۳. تحریف تاریخ؛
۴. تغییر خط و زبان؛
۵. حذف یا کم‌رنگ کردن میراث‌های فرهنگی.

تهاجم فرهنگی و ابزارهای آن

مهاجمان فرهنگی، مسائل و مفاهیم موردنظر خود را به تدریج از طریق وسایل و ابزارهای گوناگون ترویج می‌کنند. مهم‌ترین ابزارهای مورد استفاده در تهاجم فرهنگی عبارتند از:

۱. آموزش، زبان، ترجمه و اصطلاحات: آموزش به سبک غربی یکی از روش‌های استعماری نفوذ در کشورهای جهان سوم بوده است. یکی از کارکردهای پنهان این برنامه‌های آموزشی که در ظاهر به منظور پیشرفت علمی در این کشورها اجرا شده، زمینه‌سازی برای پذیرش فرهنگ بیگانه و برتر جلوه‌دادن آن و انهدام فرهنگ ملی بوده است.

این برنامه‌ها بدون در نظر گرفتن موقعیت فرهنگ بومی و با هدف تربیت نیروهایی هماهنگ با سیاست‌های استعماری اجرا شده است، اما در مقام عمل، عده‌ای از همین تحصیل کرده‌ها با آگاهی از روش‌های استعماری به مبارزه با سیاست‌های استعماری برخاستند که نتیجه آن استقلال برخی از این

کشورها بوده است. این نوع از آموزش در ایران، آن هم توأم با تهدید و ارباب مردم، از دوره رضاخان آغاز شد. این آموزش‌های کلاسیک، به صورت غیرمستقیم، فرهنگ بیگانه را ترویج کرد. زبان نیز می‌تواند مهم‌ترین ابزار نفوذ فرهنگ بیگانه باشد. اگر به جای استفاده از واژگان فارسی، استفاده از لغات بیگانه به صورت افسارگسیخته در محاورات رسمی و عمومی رواج یابد، نسل جدید ممکن است در آینده از معادل فارسی آن لغات بی‌خبر و محروم بماند. در مورد ترجمه نیز می‌توان گفت که اگر آموخته‌های فارغ‌التحصیلان ما به‌طور عمده از متون ترجمه‌شده باشد، دانشجویان امکان تفکر مستقل را از دست می‌دهند و اصطلاحات بیگانه به تدریج به جای اصطلاحات هماهنگ و مأنوس با فرهنگ خودی می‌نشیند.

۲. کتب و نشریات: انتشار کتاب بدون در نظر گرفتن تطابق آن با فرهنگ بومی و بدون توجه به پیامدهای منفی پنهان برخی کتاب‌ها، می‌تواند در تقویت تهاجم فرهنگی دشمن مؤثر باشد. با بررسی وضعیت انتشار کتاب در ایران در سال‌های اخیر می‌توان نشان داد که آیا دشمن از این عرصه توانسته است در فرهنگ ایرانی نفوذ کند یا خیر؛ چیزی که اثبات آن به یک پژوهش مستقل نیازمند است. در نشریات نیز گاهی ارزش‌های منطبق با اهداف فرهنگ خودی با روش‌های غلط انتقال می‌یابد و در نتیجه تأثیر معکوس دارد. همچنین، ارزش‌های مغایر با اهداف فرهنگ اسلامی با روش‌های غیرملموس و پنهان و به‌ظاهر موجه منتقل می‌شود که خود نمونه بارز تهاجم فرهنگی است.

۳. تبلیغات گسترده از طریق فناوری ارتباطات: وسایل ارتباط

جمعی به دلیل ویژگی‌هایی که برای آن بر شمرده‌اند، بسیار مورد توجه عاملان تهاجم فرهنگی قرار می‌گیرد؛ از جمله: پوشش فراگیر، فرامحیطی بودن، چندحسی بودن، قابلیت آموزش، تطابق داشتن با فهم عوام و فرازمانی بودن.

وسایل ارتباطی با قابلیت‌ها و ویژگی‌های مخصوص به خود، هنگامی که در دست تشکیلاتی قرار می‌گیرد که هدفی جز تخریب فرهنگ یک قوم و جایگزینی آن با فرهنگ سلطه‌گر و استعماری ندارد، به ابزار و عاملی خطرناک در جهت هجوم فرهنگی تبدیل می‌شود. متأسفانه این ابزار، شمشیر دولبه‌ای است که استکبار جهانی لبه مخرب و فسادانگیز آن را برای قطع ریشه‌های فرهنگی یک قوم به کار می‌گیرد.

اینترنت، رادیو، تلویزیون، سینما، روزنامه، ویدئو و ماهواره و... ابزارهایی فراگیر هستند که بررسی نقش هر یک از آنها در تهاجم فرهنگی به تحقیق مستقل و همه‌جانبه نیاز دارد. اما مهم این است که امروزه فرهنگ غرب بر وسایل ارتباط جمعی در جهان تسلط دارد و از طریق خبرگزاری‌ها و ایستگاه‌ها و کانال‌های رادیویی و تلویزیونی و سینما علیه انقلاب اسلامی فعالیت می‌کند.

۴. ترویج کالاهای لوکس مصرفی و الگوهای تجمل‌گرایی: این الگوی

مصرف که مهم‌ترین ویژگی آن وابستگی به کشورهای صنعتی است، با رشد و گسترش خود، ابتدا الگوی تولید و توزیع و سپس کل اقتصاد و فرهنگ جامعه را تحت الشعاع قرار می‌دهند، به‌گونه‌ای که تداوم وضع موجود تقریباً بدون هیچ‌گونه فشار و اجباری صورت می‌گیرد.

۵. شعارهای تبلیغاتی فرهنگ

بیگانه منقش بر روی البسه: کودکان ما از همان ابتدا می‌آموزند که باید از فرهنگ خود، تولید خود، و خط و زبان خود احساس حقارت و شرم کنند. می‌آموزند که حروف خارجی خوب و قشنگ هستند و همه چیزهای خارجی بهتر از داخلی است و این بزرگ‌ترین ظلمی است که در حق کودکان و نوجوانان صورت می‌گیرد.

۶. پوستر و عکس: یکی از روش‌های

زیرکانه تهاجم فرهنگی، چاپ و توزیع پوسترها و عکس‌هایی است که با رنگ و لعابی خاص در دسترس جوانان قرار می‌گیرند.

۷. **نفوذ مستشرقان:** مستشرقان با نگاه خاص و گزینشی به فرهنگ‌های غیر غربی به جای معرفی صحیح این فرهنگ‌های غنی، سعی کرده‌اند به نوعی با این شناخت، زمینه تسلط فرهنگ غربی را فراهم آورند و برتری آن را به اثبات برسانند.

ادوارد سعید، پژوهشگر عرب در این زمینه می‌گوید: «اروپاییان درباره خاور زمین نوشته‌اند که انسان خاورزمینی خردستیز، فاسد، کودک‌منش و متفاوت است و از این رو، انسان اروپایی خردگرا، پاکدامن و طبیعی است. پیام روشن‌تر این‌گونه نوشته‌ها آن است که اصولاً اروپاییان با ویژگی‌هایی پسندیده که در سرشت خویش دارند، از بقیه جهانیان برترند و از همین روست که باید بر جهان چیره شوند و مردم جهان را به بردگی و استثمار کشند.»

۸. **استقراض خارجی و اعطای امتیازات به بیگانگان** بدون در نظر گرفتن منافع ملی کشور

بسترهای تهاجم فرهنگی

بدیهی است هر تفکر و مذهبی که بخواهد بر اخلاقیات، عادت‌ها و اندیشه‌های یک ملت رسوخ و آن ملت را از خوی‌ها و اعتقادات قبلی جدا کند، محتاج بسترسازی برای رسیدن به این اهداف و خنثی‌سازی مقاومت‌های احتمالی است؛ بدین شکل که اگر همه لوازم تهاجم فرهنگی از قبیل تفکر، ابزار و روش انجام کار فراهم شود، ولی شرایط و بستر مناسبی که بتواند اینها را به کار گیرد، وجود نداشته باشد، در واقع همه تلاش‌های قبلی عقیم می‌ماند، و برعکس، چنانچه بر اثر عوامل متعدد، بستر و شرایط مناسب و مساعد وجود داشته باشد، یا به وجود آورده شود، دیگر جلوگیری از نفوذ تفکر بیگانه و پیشگیری از مسخ فرهنگ خودی بسیار مشکل خواهد بود.

برخی موارد مهمی که موجب پذیرش و تقویت فرهنگ مهاجم می‌شوند، عبارتند از:

۱. کاستی‌ها و مشکلات اقتصادی و اجتماعی؛

۲. ناتوانی در برنامه‌ریزی دقیق فرهنگی و

غفلت مسئولان در این خصوص؛

۳. فقدان تولیدات فرهنگی و هنری کافی و متناسب با فرهنگ بومی؛

۴. کم‌توجهی زنان به جایگاه والای خود؛

۵. ضعف‌های موجود در خانواده، مدرسه و جامعه؛

و ...

یکی از جامعه‌شناسان ایرانی در این‌باره می‌گوید: «در بررسی دلایل طرح و پذیرش فرهنگ غربی مباحث بسیاری در چندین دهه گذشته صورت گرفته است. عده‌ای نقش عوامل خارجی را در نفوذ فرهنگ غرب بسیار برجسته دانسته و در مقابل، عده‌ای ضعف فرهنگ ملی را زمینه‌ساز نفوذ فرهنگ بیگانه عنوان کرده‌اند. با دیدگاهی واقع‌بینانه باید به نقش عوامل متعدد داخلی و خارجی در شکل‌دهی جریان غرب‌گرایی در ایران توجه شود، از جمله: ضعف و نارسایی عناصر فرهنگ ملی و بومی، نبود سازمانی مناسب برای گسترش فعالیت‌های فرهنگی، بی‌توجهی به عنصر تغییر در سطح بین‌المللی، تغییر چهره دشمن و دخالت دیگرگونه و جدی او در شرایط داخلی.

رشد گروه جدید از نخبگان که عموماً افکار و آرای آنها ریشه در حوزه‌ها و مکاتب فکری و فرهنگی مطرح در غرب دارد، وجود مکاتب و نظریات جدید، برخورد با فرهنگ در قالب تهاجم فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، رشد و افول مارکسیسم، استقلال کشورهای جدید در جهان سوم و... همه عوامل مؤثر در برخورد فرهنگ‌ها و در نهایت، زمینه‌ساز غلبه فرهنگ غرب بر فرهنگ ملی کشورهای جهان سوم بوده است.»

راه‌های مقابله با تهاجم فرهنگی

بی‌تردید امروزه بیشتر کشورها در پی آن هستند که راهکارهایی بیندیشند تا از تخریب و تضعیف هدایت‌شده فرهنگ خود از طریق رسانه‌های جمعی غرب بکاهند. هرچند کسی نمی‌تواند منکر این واقعیت باشد که در دنیای امروز، کشورها نمی‌توانند دیواری به دور خود بکشند و از برخورد فرهنگ جامعه خود با فرهنگ‌های بیگانه

در امان باشند؛ زیرا رسانه‌های جمعی جهان همچون ماهواره‌ها و فناوری اینترنت، مردم دنیا را در جریان آخرین پیشرفت‌ها، مدها، ساخته‌ها، هنرها و ... قرار می‌دهند. اگر فرهنگ جامعه‌ای توان خود را از دست بدهد و اگر مردمی از فرهنگ خود گسسته شوند، قدرت درست‌اندیشیدن از آنها سلب و در این دریای ارتباطات غرق می‌شوند.

اگر در مدت دو سال، جامعه شوروی سابق به کلی دگرگون می‌شود و ایستگاه‌ها و کانال‌های رادیویی و تلویزیونی آمریکایی و اروپایی چنان فرهنگ آن را درهم می‌کوبند که آثار نویسندگان و هنرمندان بزرگ روسیه به کلی فراموش می‌شود و الگوهای غرب مقبولیت می‌یابند، بیشتر به این دلیل است که پیش از آن، فرهنگشان صلابت و ایستادگی خود را از دست داده بود. ما معتقدیم فرهنگ اصیل اسلامی و تعصب مذهبی همچون درخت تنومندی در ذهن و قلب مردم مسلمان این مرز و بوم ریشه دوانیده است و طوفان تهاجم فرهنگی به راحتی نمی‌تواند این درخت را از جای برکنند، اما نباید از تکان‌های گاه و بیگاه آنکه میوه‌های نارسیده را سرنگون می‌سازد غافل بود؛ از این رو، شناخت راه‌های مقابله با تندباد تهاجم بسیار حائز اهمیت است.

ملت‌هایی که به حفظ و پاسداری از هویت فرهنگی خود علاقه‌مند هستند، سعی می‌کنند فرهنگ غیرمادی جامعه خویش را حفظ کنند. البته این بدان معنا نیست که می‌توان یا باید فرهنگ غیرمادی را کاملاً دست‌نخورده و ثابت و اصیل نگه داشت؛ زیرا همان‌طور که در ویژگی‌های فرهنگ ملاحظه شد، تغییر از خصوصیات فرهنگ است. ولی این تغییر، در صورتی به هویت فرهنگی آسیب نمی‌رساند و باعث ازهم‌گسیختگی آن نمی‌شود که جریان کند، بطئی، عادی و خودبه‌خودی را ببیماید.

برای مقابله و مبارزه با تهاجم فرهنگی راه‌های بسیار زیادی در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ذکر شده که هر یک دارای اهمیت خاص خود هستند.

اعتلای فرهنگ
ایرانی و اسلامی
و ایجاد حس
غرور و افتخار
در جوانان و
نوجوانان، این
وارثان واقعی
ارزش‌های
گرانبهای فرهنگ
خودی، گامی
اساسی است که
باید برای مبارزه
بی‌امان با تهاجم
فرهنگی غرب
برداشته شود.

واقعی ارزش‌های گرانبهای فرهنگ خودی، گامی اساسی است که باید برای مبارزه بی‌امان با تهاجم فرهنگی غرب برداشته شود. یک جوان مسلمان ایرانی باید بداند که وارث چه نوع فرهنگی است. می‌توان با تقویت نیروی ایمان و با تأکید بر فرهنگ و سنت‌های خودی و بزرگ جلوه‌دادن نقاط قوت آنها، تمام آحاد جامعه، به‌ویژه نوجوانان و جوانان کشور را در برابر چنین تهاجمی مقاوم کرد؛ همچنین از این طریق می‌توان احساس حقارت را در این گروه از بین برد و روحیه امید و سازندگی را در آنها تقویت کرد.

(ج) اصلاحات علمی و اقتصادی

برنامه‌ریزی در جهت پیشرفت همه‌جانبه کشور و تبدیل آن به یکی از کشورهای بزرگ علمی و صنعتی و مستقل از جهت تأمین

اما عناوین زیر اهم توصیه‌ها و راه‌حلهایی هستند که در این مقوله قرار دارند:

(الف) شناخت دقیق و همه‌جانبه تهاجم فرهنگی

یکی از موارد مهم و اساسی در مبارزه با تهاجم فرهنگی، شناخت ابعاد و ریشه‌های آن است، زیرا زمانی می‌توانیم در برابر این پدیده برنامه‌ریزی کنیم که از دشمن مهاجم و برنامه‌های او، اطلاع کافی داشته باشیم و متناسب با آن، سلاح تدافعی خود را به کار گیریم. این مبحث یکی از محورهایی است که در بیانات مقام معظم رهبری بر آن تأکید شده است. یکی از پژوهشگران نیز در این باره می‌گوید: «بدون اینکه ما در برابر تهاجم فرهنگی غرب تسلیم شویم، تا ندانیم که تهاجم از کجا آغاز شده و چه هدفی دارد و سلاحش چیست، چگونه می‌توانیم در برابر آن بایستیم؟ من نگفتم که تهاجم فرهنگی مهم نیست؛ بلکه سخن این است که چون این تهاجم جز در موارد خاص دانسته نیست، نسخه علاج قطعی برای آن نمی‌توان نوشت.» به همین سبب در موفقیت مبارزه با تهاجم فرهنگی، توجه و تمرکز مسئولان فرهنگی کشور به امر مبارزه با تهاجم فرهنگی و اختصاص بودجه کافی و ایجاد جایگاه مناسب برای آن در برنامه‌ریزی کلان کشور و ارتباطات بین‌المللی، امری ضروری به نظر می‌رسد.

(ب) شناخت دقیق و کامل فرهنگ اسلامی و ملی

گام دوم در مبارزه با تهاجم فرهنگی، شناخت فرهنگ غنی اسلامی و عناصر فرهنگی آن است؛ علاوه بر این باید عناصر مقبول فرهنگ ملی و آداب و رسوم اجتماعی، ذخایر فرهنگی باارزش تلقی شده و زنده نگه داشته شوند. در این خصوص، آگاهی‌بخشیدن به نوجوانان و جوانان از طریق مانوس کردن آنان با مفاخر و موارث فرهنگی دارای اهمیتی خاص است.

به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران، اعتلای فرهنگ ایرانی و اسلامی و ایجاد حس غرور و افتخار در جوانان و نوجوانان، این وارثان



رسانه‌های ما نباید تنها به پاسخگویی و رفع ابهام در قبال تهاجم فرهنگی دشمن اکتفا کنند، بلکه باید با نگاهی جهانی تلاش کنند که به نوعی، تهاجم و تولید در تبلیغ را وجهه همت خویش قرار دهند.

کالاهای اساسی موردنیاز و فراهم آوردن زمینه‌های رفع نیازهای اقتصادی جامعه، به‌ویژه نیازهای جسمی و روحی نسل جوان از قبیل تحصیلات کافی، شغل مناسب، امکانات تشکیل خانواده، امکانات گذراندن مناسب اوقات فراغت مانند امکانات ورزشی، بیشترین نقش را در تثبیت فرهنگ ملی و مصونیت در برابر فرهنگ مهاجم دارد.

د) تدوین سیاست فرهنگی و تربیتی جامع از طریق:

۱. تقویت کمی و کیفی تولیدات فرهنگی از سوی رسانه‌های جمعی داخلی: تأثیر رسانه‌های خودی در مبارزه با تهاجم فرهنگی امری قطعی و انکارناپذیر است. اما تا زمانی که ما به کاربرد رسانه‌ها، فناوری‌های اطلاع‌رسانی، هنر و فن پیام‌رسانی و خلاصه با شیوه‌های امروزی اطلاعات و تبلیغات آشنا نباشیم، نمی‌توانیم با مخاطبان خود ارتباطی منطقی و نتیجه‌بخش برقرار کنیم؛ بنابراین آشنایی با پیشرفته‌ترین روش‌های تبلیغ از قبیل روان‌شناسی تبلیغ و شناسایی افکار عمومی در مباحث روان‌شناسی اجتماعی و آخرین مباحث طرح‌شده در جامعه‌شناسی ارتباطات باید مدنظر قرار گیرد. از سوی دیگر،

رسانه‌های ما نباید تنها به پاسخگویی و رفع ابهام در قبال تهاجم فرهنگی دشمن اکتفا کنند، بلکه باید با نگاهی جهانی تلاش کنند که به نوعی، تهاجم و تولید در تبلیغ را وجهه همت خویش قرار دهند.

۲. استحکام مبانی تعلیم و تربیت اسلامی نوجوانان و جوانان: دین اسلام بیش از هر دین و مکتب دیگری، برای مسئله تربیت اهمیت قائل شده است. تربیتی که انسان را در مسیر تکامل قرار دهد و به بارگاه الهی برساند. پایبندی و اعتقاد به ارزش‌های والای انسانی یکی از طرق جلوگیری از تهاجم فرهنگی است. فرد مؤمن و معتقد به ارزش‌های دینی، اگر در جامعه‌ای آکنده از پستی‌ها و شهوات قرار بگیرد، سپری محکم از تقوا و ایمان خواهد داشت. در این خصوص ارائه الگوهای رفتاری صحیح به مردم، بسیار اهمیت دارد.

۳. تقویت ایمان با بالابردن سطح رشد علمی و فکری مردم به مسائل اعتقادی، تبلیغ، نشر و ترویج مسائلی که در تشدید عواطف و احساسات دینی مردم تأثیر زیادی دارد؛ مانند نماز جماعت، جلسات قرآن، هیئت‌های مذهبی، عضویت در مراکز خیریه و عام‌المنفعه و همچنین دور نگه داشتن مردم از ارزش‌های ضداسلامی و غیرخدایی با ترویج ارزش‌های دینی در یک سطح گسترده و فراگیر. به بیان یکی از متفکران، حفظ باورها و ارزش‌های اسلامی با احیای جلسات مذهبی یکی از راه‌های مقابله با هجوم فرهنگی است.

۴. ارتقای کیفی فعالیت‌های هنری و ایجاد مراکز هدایت‌کننده ابزارهای صوتی و تصویری؛

۵. گسترش فعالیت‌های برون‌مرزی نهادهای فرهنگی؛

۶. ایجاد هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی فرهنگی و دخالت نکردن افراد غیرمتخصص و غیرمسئول در امور فرهنگی و هنری؛

۷. گسترش ارتباطات فرهنگی با کشورهای دارای منافع مشترک؛



۸. حفظ جریان‌های فرهنگی اصیل و حمایت از مدافعان واقعی نظام؛
 ۹. مشارکت دادن نوجوانان و جوانان در فعالیتهای فرهنگی از قبیل تشکیل سمینارهای مسائل فرهنگی و مسابقات علمی و فرهنگی با حضور و مشارکت آنها، تقویت روحیه کتابخوانی و انتشار بیشتر کتاب‌های مذهبی جذاب؛
 ۱۰. تقویت پایه‌های تربیتی و اخلاقی افراد در خانواده و مدرسه و ایجاد ارتباط عاطفی میان والدین و کودکان؛
 ۱۱. بازنگری در منابع درسی دانشگاهی به‌ویژه کتاب‌هایی که به ناچار از زبان‌های بیگانه ترجمه می‌شوند؛
 ۱۲. از بین بردن روحیه مصرف‌گرایی، به‌ویژه در مواردی که سبب وابستگی کشور می‌شود؛
 ۱۳. ایجاد محیط گرم خانوادگی و برخورد دوستانه با جوانان؛
 ۱۴. آگاه‌کردن مردم از اهداف فرهنگ‌سازان (!) غربی.
جایگاه و نقش رسانه‌های جمعی در تهاجم فرهنگی
تقسیم‌بندی رسانه‌ها
 ۱. رسانه‌های نوشتاری: رسانه‌هایی مانند مطبوعات و کتاب را می‌گویند.
 ۲. رسانه‌های شنیداری: رسانه‌هایی مانند رادیو را رسانه‌های شنیداری می‌نامند.
 ۳. رسانه‌های دیداری: رسانه‌هایی مانند سینما، تلویزیون و اینترنت را شامل می‌شوند.
 ۴. رسانه‌های ابزاری: اعلامیه، کاتالوگ، بروشور، تابلوهای اعلانات، پوستر، تراکت، پلاکارد، آرم، لوگو، فیلم‌های تبلیغی، تیزر فیلم‌های کوتاه و بلند، تئاتر، سخنرانی و انواع همایش‌ها در زمره رسانه‌های ابزاری جای می‌گیرند.
 ۵. رسانه‌های نهادی: رسانه‌های

نهادی یا رسانه‌های جمعی به امثال روابط‌عمومی‌ها، شرکت‌های انتشاراتی، بنیادهای سینمایی، رادیو، تلویزیون، دفاتر مطبوعات و... اطلاق می‌شود.
 ۶. رسانه‌های فرانهادی: خبرگزاری‌ها، دفاتر روابط بین‌الملل، کارتل‌ها، بنگاه‌های سخن‌پراکنی و تراست‌های خبری، شرکت‌های چندملیتی سازنده فیلم سینمایی و شبکه‌های ماهواره‌ای از جمله رسانه‌های فرانهادی هستند.
رسانه‌های جمعی و تهاجم فرهنگی
 مهم‌ترین وظایف رسانه‌های جمعی در برخورد با تهاجم فرهنگی عبارت‌اند از:
 - تهیه برنامه‌های مفید و سالم برای تبلیغ و ترویج الگوهای مناسب بر اساس ارزش‌های فرهنگی و دینی انقلاب و اسلام، و نیز تلاش برای ایجاد و تقویت هویت مذهبی و ملی در میان جوانان و نوجوانان.
 - استفاده از پیشرفته‌ترین فناوری‌ها و برخورداری برنامه‌ها از جذابیت و شیرینی لازم. بسیار سودمند است و می‌توان فاخرترین هنرهای نمایشی، با مضامین پر بار اجتماعی، اخلاقی و سیاسی را در این رسانه‌ها ارائه کرد تا بدین وسیله، علاوه بر هویت‌بخشی، از افتادن جوانان در دام فرهنگ‌های مهاجم جلوگیری کرد.
 به علاوه، رسانه‌های جمعی وظیفه هدایت جامعه را بر عهده دارند. از این رو، باید با معرفی اهداف و اغراض شوم دشمنان و شناساندن ابزارها و نتایج شوم تهاجم فرهنگی، جوانان و نوجوانان را آگاه سازند.
نتیجه‌گیری
 آنچه در مجموع می‌توان به آن دست یافت این است که بر اساس نظم نوین جهانی، تهاجم فرهنگی غرب به‌ویژه آمریکا علیه سایر فرهنگ‌ها در حال انجام است و این امر با گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات، شدت، سرعت و پیچیدگی بیشتری پیدا کرده است. آمریکا که داعیه رهبری جهان را در سر می‌پروراند و خواستار نظامی تک‌قطبی است، هیچ فرهنگ رقیبی را که مخالف این

سیاست باشد، تحمل نمی‌کند. قطعاً فرهنگ اسلامی از این قاعده مستثنی نخواهد بود و در رأس کشورهای اسلامی، ایران به واسطه انقلاب اسلامی و مخالفت علنی آن با قدرت‌طلبی آمریکا موردهجوم بیشتری قرار گرفته و خواهد گرفت. از این رو، به منظور مقابله با این هجوم، باید تمامی طرف‌ها و حیل‌های فرهنگ مهاجم شناخته و سپس ابزار کافی برای مقابله با آن فراهم شود. از آنجا که تهاجم فرهنگی فرایندی فرهنگی است، باید با ابزارهای فرهنگی با آن مقابله و از مبارزه با ابزار خشن پرهیز کرد؛ یعنی باید تولیدات فرهنگی متناسب با فرهنگ ملی و دینی را گسترش داد و از نیروهای متعهد و دلبسته به کشور در ساخت این تولیدات کمک گرفت و سپس با بهترین روش‌ها آنها را به جوانان عرضه کرد. علاوه بر این، به جای آنکه بخواهیم در برابر تهاجمات غرب به صورت تدافعی عمل کنیم، از قبل ریشه‌های فرهنگی خود را قوی‌سازیم و حالتی تهاجمی به خود بگیریم؛ چون علت اصلی ورود مظاهر فرهنگ غربی به کشور ما، فقدان توسعه در زمینه‌های فنی، اقتصادی و سیاسی عنوان می‌شود. بکوشیم با نیروهای متخصص و استفاده مناسب از پیشرفت‌های فرهنگ مادی غرب، مقدمات پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور را در تمامی زمینه‌ها فراهم آوریم. قشر جوان که معمولاً جزء آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه در برابر تهاجم فرهنگی هستند، باید مورد توجه بیشتری قرار گیرند و تأمین نیازهای جسمی و روحی آنها در اولویت‌های اول برنامه‌های کلان کشور باشد. مسئولان کشور نیز به منظور ترویج عملی فرهنگ دینی و ملی در تمامی زمینه‌ها، نمونه‌ای از این فرهنگ را در زندگی خود پیاده کنند و در عمل نشان دهند که به ارزش‌های والای اسلامی پایبند هستند.